

ایران و هند در گذر تاریخ

ابوالقاسم رادفر^۱

زبانهای محلی هند «پاراگریت» متداول در استانهای سند و پنجاب و گجرات و غیره در شعر شاعرانی چون منوچهری دامغانی (وفات ۴۳۲ق)، سنایی (وفات ۵۴۵)، اسدی طوسی (شاعر سده پنجم قمری) آمده است. ویژه‌هایی مانند: «لنکهن» به معنی روزه هندوان در اشعار منوچهری و سنایی یا ذکر ماهی «وال» در گرشاسنامه اسدی طوسی.

به شهادت تاریخ و اسناد موجود بدون شک ایران قدیمیترین ارتباط فرهنگی و ادبی را با هند داشته است که به چندین هزار سال می‌رسد. بعد از اسلام به دلایل مختلف پیوند و برخورد فرهنگی بین دو ملت افزایش یافت که در این نقل و انتقالها زبان و ادبیات فارسی نقش مهمی داشته است. یکی از نقشه‌های مهم زبان فارسی در شبه‌قاره، غنا بخشیدن زبان و ادبیات محلی هند بود که در زمینه‌های گوناگون این تاثیرگذاری دیده می‌شود.

زبان فارسی و زبانهای محلی هند

حضور فعال زبان فارسی در شبه‌قاره به مدت بیش از ۸۰۰ سال سبب تاثیر عمیق این زبان بر بیش از هشتصد زبان و لهجه متداول در هند - که ز جمله ۴۵۰۰ زبان رایج در جهان بود - گردید.

دامنه ارتباط بین دو سرزمین ایران و هند پس از اسلام با آغاز نفوذ و گسترش زبان فارسی شکل تازه‌ای به خود گرفت. در طول حدود هشتصد سال از حضور زبان فارسی در شبه قاره یعنی ۳۹۲ قمری (۱۰۰۱م) تاکنون آن قدر آثار گوناگون در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی نوشته شده که شمارش آنها به طور دقیق امکان‌پذیر نیست. فقط برای نمونه مجموعه چندجلدی فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان را می‌توان به عنوان مشتی از خروار به شمار آورد.

فرهنگ و تمدن ایرانی در طول این مدت آن چنان در روح و فکر اقوام هندی رسوخ کرد که به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را از ادب ملی مردم هند جدا کرد و عنصری بیگانه به شمار آورد. البته بی‌انصافی است اگر به تاثیرگذاری فرهنگ و تمدن هند بر ایران و فرهنگ ایرانی اشاره‌ای نگردد و از تحقیقات و فعالیت‌های علمی و ادبی آنان در طول تاریخ رواج زبان فارسی در شبه‌قاره یادی نشود. گواه راستین این امر، همانا ورود و انعکاس واژه‌ها و آثار فرهنگ هندی از آغاز دوره سلطنت محمود غزنوی در صفحات دواوین شاعران ایران است مانند واژه‌ها و اصطلاحاتی که از

این آمیختگی واژگانی تا بدان پایه پیش رفت که بسیاری از لغات فارسی در زبانهای هندوستان امروز یعنی زبانهای آسامی، اردو، اریا، بنگالی، پنجابی، تامیل، تلگو، سانسکریت، کشمیری، کنزی، گجراتی، مالیالم، مرهتی و هندی به کار گرفته شده تا آنجا که حتی کتابت برخی از آن زبانها به خط فارسی انجام شده است.

البته این سخن بدان معنا نیست که سایر زبانها، لهجه‌ها و گویشهای شبه‌قاره از زبان فارسی تاثیر نگرفته باشد. بدون اغراق می‌توان گفت که تاثیر زبان فارسی تقریباً بر همه زبانها و لهجه‌های گستره بر صغیر موجود است.

نمونه بارز این تاثیرگذار، پیدایش زبان «اردو» است؛ زبانی که امروزه از نزدیکترین زبانهای جهان به زبان فارسی است؛ زبانی که دختر زبان فارسی خوانده می‌شود و شیرینی خود را از زبان فارسی گرفته است. زبانی که از سانسکریت سرچشمه گرفته، ولی ز آنجا که در محیط فارسی رشد کرده، شدیداً تحت تاثیر زبان فارسی است. این تاثیر فقط در زبان اردو نیست، بلکه

آن چنان شعر و ادبیات اردو را زیر بال خود گرفته که بدون درک و فهم ادبیات فارسی آشنایی عمیق و گسترده با ادبیات اردو دشوار می‌شود و به عبارت دیگر، شعر اردو پرتویی از شعر فارسی محسوب می‌شود. تقریباً شصت

درصد کلمات متداول در زبان اردو از زبان فارسی گرفته شده و این وامگیری صرفاً آسامی و صفات نیستند، بلکه حروف و قیود، وندها، امثال و حکم، تشبیهات، استعارات، تلمیحات و اشارات داستانی را نیز درمی‌گیرد.

لازم به تذکر است که زبان اردو از زبان فارسی تنها کلمات و واژه‌های فارسی را نگرفته، بلکه بالغ بر هشت‌هزار واژه عربی را هم از طریق زبان فارسی پذیرفته است. به نوشته سیداحمد دهلوی، مولف فرهنگ آصفیه تعداد ۶۰۴۱ واژه فارسی و ۷۵۸۴ کلمه

عربی در زبان اردو موجود است. همین امر یعنی نفوذ واژه‌های فارسی و عربی در زبان اردو موجب شده که واژه‌سازی اردو نیز کاملاً تحت تاثیر اصول واژه‌سازی فارسی باشد؛ به‌ویژه در بهره‌گیری از وندهای فارسی در ساخت واژه‌های اردو که عامل مهم و اساسی در تکوین زبان اردو است. نگاهی گذرا به واژه‌های

برساخته دارالترجمه‌های عثمانیه حیدرآباد دکن به عنوان نمونه، گواهی راستین بر این مدعا است (رادفر، ۱۳۲۸-۱۳۳۰).

ارتباط زبانی دو ملت ایران و هند به دوران باستان برمی‌گردد، زیرا زبان اوستا با زبان سانسکریت ریشه مشترک و رابطه خویشاوندی دارد. با وجود گذشت زمان و بروز عوامل گوناگون، در طول هزاران سال فاصله، هنوز نشانه‌های مشابهت میان برخی از الفاظ مانند پدر، مادر، دختر، سر، تن، دندان، بازو، پیل، گاو، میش، گندم، جو، ماش و ... حکایت از ریشه مشارکت و پیوستگی دو زبان دارد.

گذشته از این اشتراک زبانی، برخی محققان بر این باورند که بعضی از واژه‌های فارسی مانند سر، تن، پیدا، روز، سرکاری، تنخواه، کم، شاید و ... که در کتاب راماین اثر «تلسی داس» بارها و بارها تکرار شده است، مستقیماً از زبان فارسی وارد کتاب راماین شده است. دامنه نفوذ واژگان فارسی در زبانهای شبه‌قاره به اندازه‌ای گسترده و ژرف است که حتی در زبانی مانند «پرتغوی راج راسو» کلمات فارسی معناتهایی چون آواز، تیر، کمان، شاد، هزار، رخ، بازی، شتاب، تیز و ... وجود دارد.

تعداد واژه‌های فارسی در زبانهای آسامی، بنگالی، تلگو، پنجابی، گجراتی، مرهتی، اردو و هندی به حدی است که در این باره، پایان‌نامه یا کتابهای مستقل نوشته شده است (رادفر، ۱۳۲۸/۱۰۴ و ۱۰۵). برای اطلاع یادآور می‌شوم که فقط در زبان بنگالی حدود



پنج‌هزار واژه فارسی وجود دارد و در زبانهای هندی و سانسکریت خیلی بیش از اینها موجود است. در میان زبانهای شاخه دراویدینا، زبان تلگو (زبان محلی مردم حیدرآباد) بیش از دیگر زبانها تحت تاثیر زبان فارسی قرار گرفته، حتی ادبیات تلگو به ویژه در زمینه عرفان

تحت تاثیر ادبیات فارسی است. درباره تاثیر زبان فارسی در زبان «مرهتی» دو کتاب محققانه نوشته شده که یکی از آنها متعلق به مولوی عبدالحق - بابای زبان اردو - است. خلاصه اینکه «ترویج زبان فارسی در هند تاثیر شدیدی در زبانها و لهجه‌های هند

داشته است. ممکن نیست که در ۸۷۲ زبان و لهجه هند حتی یکی هم باشد که از واژه‌های فارسی به کلی خالی باشد. فارسی لهجه‌های محلی را آن قدر توانایی بخشید که سلسله ادبیات در آنها شروع شد و از همه مهمتر وجود زبان اردو است». (شلی، ۱۳۳۰، ۲۰)

ارتباط ادبی و هنری ایران و هند پس از اسلام با وجود اینکه اطلاعات ما از چگونگی روابط ادبی و هنری ایران در دوره‌های پیش از اسلام اندک است، ولی کاملاً روشن است که تاثیر زبان و ادبیات فارسی

بر روی زبان و ادبیات هند بیشتر بوده است و طی چند قرن این تأثیر را حفظ کرده است.

اما پس از اسلام به‌ویژه در دوره پادشاهان تیموری هند حضور و گسترش زبان و ادبیات فارسی به مدد استاد و منابع فراوان و گواهی در و دیوار، وجود بناهای تاریخی و کتیبه‌ها، و فور نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های سراسر شبه‌قاره، در دسترس بودن میلیونها اسناد و فرامین مختلف فارسی، کثرت علما، صوفیان، شاعران، منشیان، ادیبان و دست‌نویسان، فرهنگ‌نگاران، تذکره‌پردازان و هنرمندان و دولتمردان در تمام زمینه‌ها این نظر را تأیید می‌کند. زیرا از زمان قطب‌الدین ایبک تا انقراض و فروپاشی حکومت زورگانیان هند، زبان فارسی - در کنار زبان اردو که زبان تکلمی و گفت‌وگوی مسلمانان بوده - زبان محاکم و دیوان و دفاتر و انشا بوده است و اهل علم و صاحب‌کمال آثار خود را به زبان فارسی می‌نوشتند. در دکن زبان فارسی و اردو همراه و همگام با یکدیگر برای بیان افکار و نوشتن آثار به کار می‌رفت.

پس از انقراض سلطنت غزنویان توسط معزالدین محمدین سام در ۵۸۲ قمری، در زمان کوتاهی تقریباً تمام نواحی شمالی شبه‌قاره به تصرف غوریان درآمد. قطب‌الدین ایبک، نایب‌السلطنه سلطان معزالدین در هند بود. پس از وفات سلطان معزالدین جانشین وی قطب‌الدین ایبک را در سال ۶۰۳ قمری به عنوان پادشاه هند به رسمیت شناخت.

قطب‌الدین ایبک اولین سلطان مستقل مسلمان کشور هند و بنوس سلسله مملوکیه دهلی (۶۰۳-۸۷ قمری) بود. همه سلاطین مملوکیه چون در محیط ایرانی پرورش یافته بودند، به زبان و ادبیات فارسی علاقه‌مند بودند و در ترویج و گسترش آن در سرزمین هند همت گماشتند. دربار پادشاهان بزرگ این سلسله چون شمس‌الدین ایتیمش، ناصرالدین قباچه و غیاث‌الدین بلبن مرکز بزرگ رفت‌وآمد علما، ادبا، شاعران و عرفا بود، زیرا آنان همواره سعیشان بر این بود که وجوهات ارتقای زبان و ادب فارسی را فراهم آورند. نه تنها پایتخت، بلکه اکثر شهرهای حوزه سلطنت سلاطین مملوکیه نظیر مولتان، اوچ، اجودهن، هانسی، سیالکوت و سنام کانون زبان و ادبیات فارسی شد. دود و شخصیت برجسته چون مناجح سراج صاحب «طبقات ناصری» و سدیدالدین محمد عوفی اولین تذکره‌نویسی که تذکره او (لیال‌الایاب) در دست است، وابسته به دربار ناصرالدین قباچه بودند. یا برای

دیار مولتان در این عصر همین بس که امیرخسرو و امیرحسن دهلوی وابسته به آن بودند. درباره علاقه‌مندی سلطان محمد به شعر و ادب، صاحب «نزّه‌الخواطر» چنین نوشته است: «در مجلس او همیشه شاهنامه و دیوان خقانی و انوری و خسته نظامی و اشعار امیرخسرو خوانده می‌شد و او با استادی در مقایسه مضامین و نقد اشعار مطالبی می‌فرمود. سلطان محمد منتخبی از شعرهای فارسی شامل بیست‌هزار بیت به سلیقه خود گرد آورده و به خط خویش نوشته بود.» (شیلی، ۱۳۷۰، ص ۱۱). با روی کار آمدن سلاطین خلجی بعد از خاندان ممالیکی خون تازه‌ای در رگهای زبان فارسی در شبه‌قاره جریان یافت. زیرا موسی این سلسله جلال‌الدین فیروزشاه (۶۹۸-۶۹۵ قمری) خود شاعر زبان فارسی بود و به شاعران و ادیبانی که وابسته به دربار او بودند، بسیار احترام می‌گذاشت و از هر جهتی وجوهات تشویق آنان را فراهم می‌آورد. یا در عهد علاء‌الدین برادرزاده و داماد جلال‌الدین فیروزشاه (۶۹۵-۷۱۵ قمری) دهلی از لحاظ فرهنگ و زبان فارسی به منتهای ترقی رسید و علما و بزرگان ایرانی در دربار او گرد آمدند. در این باره بدایونی می‌نویسد:



«در تمامی عصر علایی در دارالملک دهلی علمایی بودند که آن چنان استادان که هر یکی علامه وقت و در بخارا و سمرقند و بغداد و مصر و خوارزم و دمشق و تبریز و صفاهان و ری و روم و ربع مسکون نباشد، و در هر علمی که فرض کنند، از منقولات و معقولات و تفسیر و فقه و اصول دین و نحو و لفظ و لغت و معانی و بیان و کلام و منطق موی می‌شکافتند.» (چاپ کلکته، ۱۸۶۸، ج ۱/۳۵۲، به نقل از شیلی، ۱۳۷۰/۱۲).

بعد از سلاطین خلجی، تغلقیان سر کار آمدند. در این دوره بود که عده‌ای از خراسان به هند مهاجرت کردند. ابن بطوطه هم در این عهد به هند مسافرت کرده است. او در شهر «امجری» مشاهده کرد که زنان هندو یا شوهران مرده خویش، خود را در آتش انداختند، چون یکی از آن زنان به کنار آتش که پرده‌ای آن را از نظرش می‌پوشاند رسید، به زبان فارسی چنین گفت: «ما را می‌ترسانی از آتش؟ من می‌دانم او آتش است، رها کن ما را» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ص ۴۷۴). این جمله از زبان یک زن هندو نشان می‌دهد که زبان فارسی در این دوره تا چه حد در بین مردم عوام گسترش و شیوع داشته است.

لودیان (۸۵۵-۸۹۴ قمری) هم در راه اعتلا و نشر زبان

فارسی گامهای موثری برداشتند، به طوری که بنا به نقل فرشته: «کافران به خواندن و نوشتن خط فارسی که تا آن زمان میان ایشان معمول نبود پرداختند.» (فرشته، ۱۸۶۳، ج ۱/۱۸۷)

با تاسیس حکومت بابریان در هند، وضعیت زبان فارسی در هند دگرگونه شد و دایره نفوذ خود را اندک‌اندک در سراسر شبه‌قاره وسعت داد تا جایی که در زمان فرمانروایی اکبرشاه، امپراطور بزرگ هند، زبان فارسی زبان رسمی این کشور شد و به مدت چند قرن همچنان به صورت زبان رسمی باقی ماند.

دوره مغول، عصر طلایی زبان و ادبیات فارسی در هند است. ادبیات این دوره کم‌ و کیفاً دارای ارزش بسیار است. سلاطین تیموری شبه‌قاره شعرا را مورد تقدیر و تمجید قرار می‌دادند و وصله‌های گرانبها می‌بخشیدند. در این دوره شاعران زیادی از ایران به هند مهاجرت کردند. تذکره نفایس المائر علاءالدوله قزوینی کارنامه بزرگی از شعرای ایرانی مهاجر به هند در عهد اکبر و اسلاف او است.^۲

دامنه گسترش زبان و ادبیات فارسی در هند در ابعاد گوناگون در گستره تاریخی و جغرافیایی آن به اندازه‌ای وسیع است که تهیه فهرست اجمالی آن، خود نوشتن چندین جلد کتاب را می‌طلبد. برای مثال اگر روزی تاریخ ادبیات فارسی شبه‌قاره در ابعاد گسترده آن به ویژه با عنایت بیشتر به شاعران پارسی‌گوی سراسر ایالات تدوین گردد، آن وقت معلوم می‌شود که تعداد این شاعران که از مذاهب و کیشهای مختلف‌اند، در مجموع دست کمی از شاعران ایرانی ندارند، بلکه بیشتر هم هستند.

البته منظور از ذکر این نکته جنبه ارزیابی و کیفیت اشعار آنان نیست، بلکه فقط می‌خواهم نشان دهم که زبان فارسی چه گستردگی جغرافیایی داشته و چگونه عامل همدلی و نزدیکی معنوی دو کشور بوده است. از آنجا که اوج تمدن و شکوفایی فرهنگ و ادب هند در دوره بابریان است، اشاره به دوران حکومت و وضعیت فرهنگی و علمی و ادبی این عصر ضروری است.

ظهیرالدین محمد بابر مؤسس سلسله تیموری هند است (متولد ششم محرم ۸۸۸ در فرغانه وفات ششم جمادی‌الاول ۹۳۷). پایتختش آگره و مدفنش کابل است.

بابر پادشاهی اهل فضل و ادب بود و به ترتیب شعرا و دانشمندان همت می‌گماشت، و تالیفاتی دارد از قبیل

منظومه‌ای در کلام و فقه حنفی به زبان ترکی جغتایی موسوم به «مبین» و رساله‌ای در عروض و با برنامه یا توزک ببری مشتمل بر سوانح زندگی خود که عبدالرحیم خانخانان در ۹۹۷ آن را به دستور اکبرشاه به فارسی ترجمه کرد و آثار دیگر.

بابر در موسیقی مهارت تمام داشت و به فارسی شعر روان و سلیس می‌گفت، دیوان مختصر ترکی و فارسی او در بنگله و تاشکند در ۱۹۱۰ و ۱۹۶۶ چاپ شده است.

نصیرالدین محمد همایون (سه‌شنبه چهارم ذیقعد ۹۱۳ در آرک کابل، پانزدهم ربیع‌الاول ۹۶۳) پادشاهی کریم و صاحب ذوق سلیم، از علوم حکمت و ریاضی آگاه و مریب شعرا و فضلا و هنرمندان بود. به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سرود.

سوانح حیات او در منتخب‌التواریخ بدایونی، اکبرنامه و روضه‌السلطین آمده است. جلال‌الدین محمد اکبرشاه (کشنه پنجم رجب ۹۴۹ شب چهارشنبه چهارم آبان (جمادی‌الآخر) ۱۰۱۴ در آگره).

بزرگترین و مقتدرترین پادشاه سلسله تیموری هند، پادشاهی بود آزادمنش، خداپرست، شجاع، کریم، رعیت‌پرور، غریب‌نواز، مروج شعر و ادب، دومتدار فضل و هنر، کتابهای بسیار به دستور او تالیف و ترجمه شده است. با اینکه امی بود، به سبب حضور در مجالس مباحثه و مناظره



اطلاعات و معلومات وسیعی پیدا کرده بود، و در سلسله نمود نخستین کسی است که منصب ملک‌الشعرایی برقرار کرد، نخست غزالی مشهدی و سپس فیض آگره‌ای را بدین سمت برگزید.

ابوالفضل نلا می‌گوید: طبع الهام‌پذیر آن حضرت به گفتن نظم هندی و فارسی به غایت موافق افتاده، در بقایق تخیلات شعری نکته‌سنجی و موشکافی می‌فرمایند. از کتب نظم، مثنوی مولوی و دیوان نسان‌الغیب خود به سعادت روان می‌خوانند، و از حقایق و لطایف آن التذام می‌یابند. (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱/ بیست و هفت - سی و دو)

نورالدین محمد جهانگیر (چهارشنبه ۱۷ ربیع‌الاول ۹۷۷ - پنجشنبه ۲۰ جمادی‌الآخره ۱۰۱۴ در آگره)

فرزند اکبرشاه بود و نام اصلیش سلیم، در زمان او نیز هنگامه شعرو شاعری گرم بود، در ۱۰۲۸ طالب آمل را منصب ملک‌الشعرایی داد.

یک اثر بالارش او توزک جهانگیری یا جهانگیرنامه است که احوال زمان فرمانروایی خویش را تا ۱۰۳۱ شخصاً به نثری روان تحریر کرده است.

آنچه از این کتاب برمی آید، این است که وی در هر باب اطلاعات و معلومات وسیعی داشته، و اگرچه خود گاه‌گاه شعری متوسط می‌گفته، ولی شعرشناس خوبی بوده و پس از ملاقات با هر یک از دانشمندان، صوفیان، درویشان، شاعران، با نثر شیوای خود اظهارنظرهای پخته و سنجیده‌ای می‌کرده و در شناخت آثار مصوران مهارت شگفت‌آوری داشته است. بسیار کریم و بخشنده بوده و همواره بینوایان را به نوا می‌رسانیده که در سلسله خود نخستین کسی است که شاعران و هنرمندان را به رویه سنجیده است.

شهاب‌الدین شاه جهان (پنجشنبه غره ربیع‌الثانی ۱۰۰۰ هـ. در لاهور - ۲۶ رجب ۱۰۷۶ هـ.)

در عهد او نیز شعر و شاعری در هندوستان رواج کامل داشت و گروه زیادی از حکما، فضلا، شعرا، خوشنویسان، هنرمندان و منشیان زبردست از ایرانی و غیره در خدمتش بودند و مناصبی داشتند و جوایز و صلات فراوان به آنان داده می‌شد.

چندین جلد کتاب درباره وقایع ایام سلطنت و فتوحات وی به نظم و نثر ساخته و پرداخته‌اند. پادشاه‌نامه و شاه‌جهان‌نامه از آن جمله‌اند. (همان /

سی‌وسه - سی‌وپنج به اختصار)

گذشته از حکومت بایرین سلسله‌های مختلف محلی در پهنه شبه‌قاره وجود داشته‌اند که اکثراً حامیان علم و دانش و ادب

و هنر بوده و بعضاً خود از شاعران و عالمان بزرگ به‌شمار می‌آمده‌اند که فقط در جنوب دکن می‌توان از سلسله‌های بهمنی، عمادشاهی، بریدشاهی، نظام‌شاهی، عادلشاهی، قطب‌شاهی و آصفجاهی نام برد که خدمات آنان به علم و دانش و گسترش زبان و ادبیات و پدید آوردن آثار گوناگون علمی، ادبی، هنری و فرهنگی خود بحث مفصلی را می‌طلبد که حتی اشاره مختصر به آنها هم در اینجا امکان ندارد. ۲.

فقط برای نمونه کوتاه سخنی درباره وضعیت زبان و ادبیات فارسی در دوره تیموریان بزرگ شاید چندان خالی از فایده نباشد.

در دوره تیموریان بزرگ (۹۲۲-۱۱۱۸ هـ ق) سلطنت لاهور، که سلطان قطب‌الدین ایبک آن را در ۶۰۲ هجری در لاهور بنا کرده بود، و خاصه در زمان بزرگترین سلاطین تیموری، اورنگ زیب (۱۰۶۷-۱۱۱۸ هـ ق) از لحاظ وسعت و مساحت به اوج اعتلا رسید و حدود بی‌سابقه این سلطنت کم‌نظیر از یک طرف، از برمه تا بدخشان و از طرف دیگر، از خلیج بنگال و دریای عرب گسترش یافت.

در این عصر ثلاثی سراسر شبه‌قاره نه فقط از لحاظ سیاسی و اداری یکپارچه بود، بلکه از حیث ادبی و فرهنگی نیز یک واحد بود. در این دوره پیشرفت زبان و ادبیات فارسی به جایی رسید که خود ایران نیز تحت‌الشعاع آن قرار گرفت.

پس از رحلت آخرین پادشاه بزرگ تیموری، اورنگ زیب عالمگیر (۱۱۱۸ هـ ق) که علامه اقبال درباره‌اش کاملاً درست فرموده است:

در میان کارزار کفر و دین

ترکش ما را خدنگ آفرین

دوره تیموریان بزرگ به پایان رسید و دوره انحطاط و اضمحلال آنها آغاز گردید تا آنکه وقت انقراض سلطنت تیموریان و هنگام تغلب و استیلای انگلیسیان فرارسید.

در دوره انحطاط و اضمحلال مرکز تیموریان شبه‌قاره از هم پاشید و رشته محکم زبان فارسی نیز که در زمان اورنگ‌زیب عامل پیوستگی بود، از هم بگسلید و با اینکه در دوره تیموریان متاخر (۱۱۱۸-۱۲۷۴ هـ ق) نیز فارسی زبان رسمی و اداری بود و بز اغلب شاهان این دوره مانند اکبر ثانی، عالمگیر ثانی، شاه‌عالم ثانی و بهادرشاه ظفر علاوه بر فارسی، به اردو نیز شعر می‌سرودند.

با روی کار آمدن انگلیسیها در سال ۱۲۷۴ هجری زبان فارسی بجز در موارد استثنایی کم‌کم از سربستگی و پشتیبانی دولتی محروم گردید و بعد از چندی به عنوان زبان اداری، انگلیسی جای فارسی را تصاحب نمود. در نتیجه در جامعه انگلیسی‌خوانان به بالاترین مقامات رسیدند و فارسی‌دانان که در دوران تیموریان آنها را به زر می‌کشیدند، به علت عدم تشویق و سرپرستی دولت استعمارگران انگلیسی مایوس و دل‌سرد شده به گوشه و کنار خزیدند. (آفتاب اصغر، ۱۳۷۲، ج ۱۸۱۷-۱۸۳۰).

البته این دیدگاه نظر اکثر محققان زبان و ادب فارسی است که با آمدن انگلیسیها به شبه‌قاره، دوره انحطاط و تنزل زبان و ادبیات آغاز می‌شود. زبان و ادب فارسی که قرن‌ها برای ترویج و تعمیم آن تلاشهای گسترده‌ای شده بود، تقریباً تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در هند به هر صورت استمرار یافت.

حتی انگلیسیها برای اینکه بتوانند بعداً گوناگون جامعه هندی را به نحو بهتری بشناسند، مجبور شدند با این فرهنگ ادبی آشنایی پیدا کنند.

اگر چه می‌دانیم که سرنوشت زبان فارسی در هند منوط به حمایت دربارها بود، طبیعی است که با از بین



رفتن دربارها و پادشاهان و راجاها و نوابان و ملاکین (حامیان شعرا و ادبا) در اواخر قرن نوزدهم، زبان و ادبیات فارسی نیز به تدریج رو به زوال رفت. اما این نکته را که در پایان نامه دکتری پرفسور شریف حسین قاسمی تحت عنوان «تاریخ ادبیات فارسی در هند در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی» آمده، نمی‌توان نادیده گرفت. ایشان براساس همین کار تحقیقی خود چنین می‌نویسند: «که در ظرف پنجاه سال اوایل قرن نوزدهم میلادی (۱۸۰۶-۱۸۵۷م) که هند شاهد انحطاط همه جانبه خود بود، ایجاد ادبیات فارسی در هند از لحاظ کمیت و کیفیت نه تنها قابل ملاحظه است، بلکه بیشتر از آن است که در ظرف همین مدت در گذشته که آن را دوره شکوفایی زبان و ادبیات فارسی حساب می‌کنیم، به‌وجود آمد... علت این رشد هم آزاد شدن حکومت‌های محلی که در اس آنها حاکمان مسلمان و هندو بودند، از حکومت مرکزی بود. این حکمفرمایان در دربار مستقل خود از حامیان شاعران و نویسندگان گردیدند و با کمال بذل و بخشش از علم و دانش سرپرستی کردند. در این دوره بود که

سمت ملک‌الشعرایی منسوخ گردید و این در حالی بود که با شعر هم میانه خوبی داشت و نامه‌هایش را همیشه با اشعار مناسب می‌آراست. چهار زبان ترکی، فارسی، عربی و هندی را می‌دانست. منشی زبردستی بود و نامه‌هایش نشانی از ذوق ادبی دارد. شعر هم می‌گفت (ه. سبحانی، ۱۳۷۷/۵۱۴-۵۱۵) و دخترش زیب‌النساء بیگم، متخصص به «مخفی» شاعر توانایی بوده و دیوان شعر حاکی از ذوق و مایه‌وری اوست. با وجود این وضعیت زبان فارسی از این دوره به بعد صورتی متفاوت با دوران قبل از خود دارد که به اختصار بدان پرداخته می‌شود.

زبان فارسی پس از اورنگ‌زیب

پس از اورنگ‌زیب، با آنکه دوران ضعف گورکانیان هند آغاز شد، اما به‌یکبار درخت تناور زبان و ادب فارسی از بیخ برکنده نشد و همواره باروری داشت. هنوز هم شاعران و تذکره‌نویسانی چون واله داستانی و حزین لاهیجی و امثال آنان هوس رفتن به سرزمین هند را داشتند. وجود تذکره‌های قابل توجه این دوره و پس از آن گویای این واقعیت است. اما از وقتی که انگلیسی‌ها به شبه‌قاره پا نهادند، وضع دگرگون شد. شکوه دیرینه زبان فارسی و فرهنگ ایرانی - اسلامی از رواج و رونق گذشته افتاد. اگر چه آنان به دلایل خاص سیاسی حدود بیست و پنج سال در حفظ و ترویج زبان فارسی اهتمام کردند، زیرا زبان فارسی در تمام شئون فرهنگی و مملکتی هند ریشه دوانیده بود و دادگاهها، دربارها و مراکز فرهنگی، استاد و مدارک را به زبان فارسی تنظیم کرده بودند. از این رو ناچار روش گذشته را حفظ کردند و به فراگیری آن رغبت نشان دادند. مولانا عبدالحق دبیر در انجمن اردو» می‌نویسد: «هنگامی که دیوان محکامات بنگال به انگلیسی‌ها واگذار شد، ابقای زبان فارسی از شرایط مهم قرارداد بود (عمر، ۱۳۷۹/۵۸). اما پس از بیست و پنج سال که پایه‌های قدرت خود را علاوه بر جنبه‌های سیاسی - به ظاهر از نظر فرهنگی با ایجاد کمپانی هند شرقی و عوامل آن مستحکم کردند و زبان انگلیسی و اردو را رواج دادند، به شیوه‌های مختلف درصد منزوی کردن زبان فارسی برآمدند و تا حد زیادی در این کار موفق شدند تا جایی که از سال ۱۲۵۱ قمری (۱۸۳۵م) به بعد است که زبان فارسی اندک اندک مغلوب انگلیسی‌ها شد.



مناطق چون رامپور، اوده، حیدرآباد، بهوپال، ملتان، لاهور، عظیم‌آباد، کزماک و غیره از مراکز رشد و گسترش زبان فارسی بودند. در اثر همین گستردگی مراکز سرپرستی در پنجاه سال مورد نظر، تقریباً یک صد شاعر در نواحی مختلف هند به فارسی شعر سرودند... همه گونه‌های شعری مثل غزل، قصیده، رباعی و مثنوی و ... در این زبان سروده شده است. البته باید گفته شود که این شاعران هیچ‌گونه تحولی در اصناف سخن پیش نیاوردند.

افرادی چون غالب دهلوی، صهبایی، مومن‌خان مومن از زمره این شاعران هستند. (قاسمی، ۱۳۷۲، ج ۱۸۷/۱-۱۸۹).

با توجه به قبول این مطلب که زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم گسترش و پیشرفت داشته و آثار نسبتاً درخزر توجهی هم پدید آمده است، باید اذعان کنیم که از دوره اورنگ‌زیب (۱۶۸-۱۱۱۸ ه.ق) آخرین پادشاه مقتدر تیموریان شبه‌قاره - کسی که برای نخستین بار در تاریخ چند هزار ساله هند، سرزمین وسیع هند را زیر پرچم واحدی درآورد - وضعیت زبان فارسی دگرگونه شد. با اینکه فردی راسخ‌العقیده و پایبند آیین سنت بود و به دستور او دایرة‌المعارف قفه حنفی - فتاوی عالمگیری - تدوین شد. آموزش قرآن و حدیث در عصر او رواج یافت.

زبان فارسی در روزگار ما باوجود اینکه انگلیسی‌ها اقدام به نابودی زبان فارسی

در شبه قاره کردند، اما از آنجا که زبان فارسی در طی سده‌های متمادی با رگ و ریشه فرهنگ مردم شبه‌قاره پیوند خورده بود، آنان نتوانستند به طور کامل ریشه زبان فارسی را بخشکانند، زیرا فرهنگ ریشه‌دار و عمیق هر ملتی با این گونه ترفندها و توطئه‌ها از بین نمی‌رود؛ به‌ویژه فرهنگ و تمدن دو ملت کهنسال ایران و هند که ریشه در گذشته‌های دور دارد

سخن جواهر لعل نهرو در کتاب «کشف هند، گویای این حقیقت است: «از میان ملل و نژادهای بسیاری که با هندوستان تماس داشته‌اند و در زندگانی و فرهنگ هند نفوذ کرده‌اند، قدیمیترین و بادوامترین آنها ایرانیان‌اند». (عامر، ۱۳۷۹/۶۰-۶۱).

به‌رغم همه تلاشهایی که برای زودن زبان فارسی از هند صورت گرفت، زبان فارسی به دلیل عمق و ریشه‌ای که در سرزمین هند داشت، از بین نرفت. نوشته‌اند که پدر تاگور - شاعر بزرگ هند - هر بامداد غزلی از حافظ را می‌خواند و حافظ حافظ بود و حتی دیوان حافظ در هند زودتر از ایران چاپ شد (دیوان حافظ در ۱۲۲۰ قمری در کلکته و از ۱۲۵۶ قمری به

بعد در ایران چاپ شد). تعداد شهرهای شبه‌قاره که در آن حافظ چاپ شده، خیلی خیلی بیش از شهرهای ایران است که در آن حافظ چاپ شده است. فقط موسسه انتشاراتی «نولکشور» در هند تا سال ۱۹۲۱ میلادی دوازده بار متن فارسی و هشت مرتبه ترجمه پنجابی آن را منتشر کرده است و از ترجمه‌ها و شرحهای اشعار حافظ که به فارسی، اردو، پنجابی، هندی، بنگالی و انگلیسی در هند انتشار یافته، تاکنون صدویست عنوان آن فهرست شده است (همان ۶۲/).

پس از استقلال هند در ۱۳۶۷ قمری (۱۹۴۷م) سه تن از رهبران استقلال این کشور (جواهر لعل نهرو مولانا ابوالکلام آزاد و ذاکر حسین) در جهت حفظ و عتلائی زبان فارسی گامهایی برداشتند. نهرو در نخستین سفر خود به ایران، به هنگام دریافت دکترای افتخاری از دانشگاه تهران، در بخشی از سخنانش چنین اظهار می‌دارد: «ما باید در هند - بیش از پیش - به ترویج زبان و ادب سترگ ایران بپردازیم. این زبان گرچه بدون هیچ تردید زبان ایرانی است، در طی نرون متمادی، جزئی از زبان و فرهنگ ما شده است.» (همان ۶۳/).

مولانا آزاد که همه افکار اسلامی و ادبیش تحت تاثیر زیباییهای لفظی و معنوی زبان و ادب فارسی مایه گرفته بود، در طول یازده سال

برعهده داشتن سمت وزارت آموزش دولت نهر، به زبان فارسی کاملاً آشنا بود و جایگاه آن را بسیار ارج می‌نهاد. او بود که در بنیاد نهادن کرسیهای زبان و ادب فارسی در دانشگاههای هند همکاریهای ارزنده‌ای کرد. ذاکر حسین، نخستین رئیس‌جمهور مسلمان هند هم به زبان فارسی علاقه بسیاری داشت و بدان تکلم می‌کرد و خط فارسی را به نیکویی می‌نوشت. به دستور او قطعات متعددی از اشعار شمرای مشهور پارسی مانند مولوی، حافظ، نظامی و فردوسی به خط خوش تحریر بر دیوارهای محل کارش در کاخ ریاست جمهوری نصب شده بود. علاقه او به زبان و ادب فارسی تا حدی بود که غالباً در مسافرتها، دیوان خواجه حافظ شیرازی و محمدنورالدین ظهروی تشریحی را همراه خود داشت و مطالعه می‌کرد (همان ۶۴-۶۵).

دوره انحطاط زبان فارسی در هند

با استقرار حکومت بریتانیا در هند در سده نوزدهم - همان‌طور که اشاره شد - زبان فارسی که عامل مهم وحدت ملت هند بود، بیشتر به طور غیرمستقیم مورد

تهاجم قرار گرفت. حکومت بریتانیا با سوءاستفاده از تعصبات قومی این ملت در نقاط مختلف شبه‌قاره، زبانهای محلی را تشویق و تقویت نمود که در نتیجه عامل همبستگی و وحدت ملی یعنی زبان فارسی ضعیف شد تا آنجا که در سال ۱۲۷۴ قمری (۱۸۵۷م) با تغییر نحوه حکومت بریتانیا بر هند و مستعمره رسمی شدن آن کشور، زبان انگلیسی جانشین زبان فارسی و زبان رسمی هند شد. از آن تاریخ زبان فارسی در شبه قاره هند و پاکستان رو به انحطاط رفت، ولی از نسل گذشته معاریف و نویسندگان و شعرا و بزرگان زبان فارسی را خوب می‌دانستند و بدان مهر می‌ورزیدند که نمونه آن دیوان اشعار فارسی شاعر بزرگ محمداقبال سیالکوٹی (لاهوری) است (کاردوش، ۱۳۶۶/۱۷۸۸-۱۷۸).

همچنین «طبق آماری که از وضع دانشگاههای هند در سال ۱۳۵۵ به دست آمده، در هند ۹۶ دانشگاه رسمی و دولتی وجود دارد که زبان و ادب فارسی در ۲۰ دانشگاه در مقطع کارشناسی و در ۳۶ دانشگاه در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترای تدریس می‌شود. بنابراین بیش از ۶۶ درصد دانشگاههای هند دارای کرسی تدریس زبان فارسی هستند (عامر، ۱۳۷۹/۶۱) البته این غیر از مدارس دینی اسلامی و مراکز اسلام‌شناسی و دبیرستانها و دانشگاههایی است که



زبان فارسی را به عنوان درس اختیاری می خوانند. وجود بیش از یکصد هزار جلد کتب خطی فارسی در کتابخانه های عمومی و رسمی و مجموعه های خصوصی هند - که بعضاً در نوع خود منحصر به فرد است - نشان دهنده عظمت دیرین زبان فارسی در هند است.

خلاصه «در سرتاسر شبه قاره از کران تا کران همه جا آثار و ابنیه و سنگ نهشته ها پرچمدار باوفای این زبان باستانی می باشند حتی در ابنیه و ساختمانهایی که در زمان انگلیسیها ساخته شده از قبیل تالار آشوکا در قصر ریاست جمهری (راشترپاتی بهاولان) که در آنجا پیکره نظامی گنجوی شاعر معروف ایران و قطعه شعری از او ملاحظه می شود و یا ساختمان وزارت امور خارجه فعلی هند که بر سر در بزرگ رودی آن اشعار فارسی منقوش است.» (همان/ ۱۷۹۰-۱۷۹۱).

عوامل عمده انحطاط

۱- جانشینی زبان انگلیسی با زبان فارسی از دوره تسلط انگلیسیها بر شبه قاره :

۲- نداشتن پایگاهی قوی در بین مردم :

۳- رواج صنعت چاپ :

۴- نزول اهمیت و اعتبار ایران در منطقه به ویژه پس از دوره آغامحمدخان قاجار ، اگرچه حمله نادر به هند کم موجبات این امر را فراهم آورد، بود :

۵- تعصبات و سختگیریهای اورنگ زیب :

۶- رسمیت یافتن زبان اردو، نوعی بی نیازی از زبان فارسی را برای مسلمانان پیش آورد. از این جهت بود که استعمارگران برای از بین بردن نفوذ زبان فارسی در منطقه، ابتدا از زبان اردو بهره جستند.

۷- نداشتن پایگاه اقتصادی و سیاسی به دنبال دگرگونی اوضاع و موقعیت کشورها از نظر دربار و حمایت آن :

۸- اعلام زبان هندی به عنوان زبان ملی و سراسری پس از دوره استعمار انگلیسیها در هند؛

۹- منظور نمودن زبان فارسی به عنوان یکی از زبانهای رسمی شانزده گانه هند ؛

۱۰- عدم امنیت نقلی فارغ التحصیلان زبان فارسی ؛
۱۱- بی توجهی و عدم برنامه ریزی و سیاستگذاری صحیح و اعمال ملیقه شخصی. (رادفر، ۱۳۸۱/ ۵۱۴-۵۱۵)

حال که از وضعیت زبان و ادب فارسی در شبه قاره سخن به میان آمد، لازم است - فقط به عنوان یادآوری - مروری بر اوضاع علمی شبه قاره شود، زیرا

پرداختن به ابعاد گوناگون آن در محدوده این تحقیق نیست و علاقه مندان می توانند به ماخذ معتبری که در این باره وجود دارد، مراجعه کنند.

پارسیان هند

گروه قابل توجهی از زرتشتیان در هند زندگی می کنند که به پارسی مشهورند. نیاکان این افراد در سده های پیشین، گاهی گروهی و گاهی فردی در سده هشتم میلادی از ایران بدان سرزمین کوچ کرده اند. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که مهاجرتهایی کم و بیش از دوره هخامنشیان - بیشتر برای تبلیغ دین یا بازرگانی - به هند داشته اند.

ولیکن آنچه بیشتر در مورد مهاجرت ایرانیان به هند برمی خوریم، از زمان انقراض حکومت ساسانیان و گسترش اسلام در ایران است که گروهی از ایرانیان از دین سابق خود برنگشتند، و در نتیجه برخی از آنان کم کم شروع به مهاجرت کردند و بیشتر در سواحل گجرات اقامت گزیدند و نخستین تشکیلات خود را در آنجا گسترده کردند. سپس به نواحی دیگر به ویژه بمبئی کوچ کردند. امروزه بیشتر زرتشتیان که به پارسیان هند معروف اند در شهر بمبئی زندگی می کنند.



«داستان مهاجرت پارسیان قدیم از ایران به هندوستان در منظومه ای که به نام «قصه سنجان» معروف است به دست ما رسیده. این منظومه یک مثنوی است به بحر هزج مدس، تصنیف شخصی پارسی به نام بهمن کقیباد پسر دستور هرمز دیار سنجانا (یعنی سنجانی) که آن را در سال ۹۶۹ یزدگردی (برابر ۱۶۰۰م) به نظم آورده است.» (مشکور، ۱۳۴۶/ ۱۹)

احتمال زیاد وجود دارد که این کوچندگان از سواحل عمان به ویژه هرمز و میناب ایران را ترک گفته، پس از یک مسافرت سخت در دریای طوفانی، به هند می رسند (ارشاد، ۱۳۶۵/ ۱۸۶).

درباره علل مهاجرت پارسیان به هند شاید بتوان فشارهای خلفای بنی امیه، سختی زندگی و فشار مالی را از عوامل عمده دانست. پارسیان همواره در هندوستان به علت موقعیت مالی، اجتماعی و فرهنگی که داشته اند، مورد احترام و تکریم بوده اند. پس از استقلال هند در ۱۹۴۷ میلادی، پارسیان به سبب لیاقتی که داشتند، به مشاغل مهمی دست یافتند. حتی سهم برخی از این افراد را در آزادی هند نباید از نظر دور داشت مانند «داداباهایی نوروزجی» که از پیشگامان آزادی هند بود که به «پدر بزرگ هند» معروف شد و پیش از گاندی از مبارزان راه استقلال بود. او در ۱۸۷۵

میلادی رئیس کنگره بود و خودمختاری هند را در کنگره عنوان کرد و در مجلس عوام انگلیس هم نماینده بود. (سلیمی، ۱۶۵/۱۳۷۲)

پارسیان در هند نفوذ و احترام بسیار داشتند و همان‌طور که اشاره شد - تتی چند از آنان چون «داداباهایی نوروژی»، «بهاونه‌گری» و «سکلت والا» - که ایرانی‌الاصل بودند - از پیشگامان آزادی در هند بودند. چنان که محمدعلی جناح، پیشوای بزرگ مسلمانان نیز از تربیت‌یافتگان «سر پیروز شاه مهتا» بود که به «شاه بی‌تاج بمبئی» لقب یافت و او بود که اساس شهرداری بمبئی را گذاشت (یکتایی، ۱۳۵۳/۱۴۱-۱۴۲).

در دوران سلطنت قاجاریه در ایران، سهم بیش از حد به اقلیت‌های مذهبی سبب شد که زرتشتیان بسیار بیش از گذشته به هندوستان مهاجرت کرده، در کنار همکیشان خود قرار گرفتند. حتی در همان دوره ناصرالدین شاه از طرف زرتشتیان هند نماینده‌ای به نام «مانکجی هانتریا» برای باری و بهسازی وضع زرتشتیان به ایران آمد و کارهای مهمی صورت داد که از آن جمله برداشتن بار جزیه از روی دوش پهلیدان ایرانی با کمک سفیر انگلستان در تهران بود.

پارسیان همواره در ارتقا و بالا بردن فرهنگ ایرانی به ویژه زبانهای باستانی کارهای ارزشمندی کرده‌اند که یاد برخی از این بزرگان درخور ذکر است. یکی از آنان ملا فیروز است که در آموختن علوم دینی، زبانهای اوستا و پهلوی و فارسی تلاش بسیار کرد و کتابهای زیادی نوشت که از همه مهمتر کتاب «چارنامه» در سه مجلد و شامل چهل هزار بیت به بحر متقارب است که هنوز چاپ نشده، ولی نسخه خطی آن در کتابخانه خاورشناسی کاما بمبئی موجود است. علاوه بر آن وی دو هزار نسخه خطی اوستا و پهلوی و فارسی جمع کرد که فعلاً به نام خودش در همان کتابخانه (خاورشناسی کاما) نگهداری می‌شود (آبادانی، ۵۹/۱۳۵۶).

از دیگر محققان پارسی می‌توان از رستم‌پور اسفندیار (مترجم بهمن یشت)، هیرید فرامجی اسفندیارچی ربادی (مترجم وندیداد به زبان گجراتی)، خورشیدجی رستم‌چی کاما (نخستین پارسی است که زبان اوستا را در اروپا نزد پروفسور شپیگل «Spigel» فرا گرفت)، پروفسور واچا (Vacha) و سرکویاچی (Koyaji Sir)، سر رستم مسانی (مترجم منطق الطیر عطار به انگلیسی)، جمشید مانکجی اونوالا (زبان‌شناس،

سکه‌شناس و باستان‌شناس مولف سکه‌های طبرستان)، بهمن جی نوشیروان جی دهاپار، دستور پشوتن بهرام سنجانا و پسرش داراب پشوتن سنجانا، جهانگیر تاوایدا، گرشاسب اتیا، اردشیر جی ریپورتز، دینشاه ایرانی (مترجم پنجاه غزل از حافظ) و بسیار دیگر را نام برد.

اینان در کنار برخی خاورشناسان معروف چون آنتکیل دوپرون فرانسوی و پروفسور جکسن امریکایی خدمات بسیاری در بازخوانی، ترجمه و تحقیق اوستا و زبانهای فارسی باستان، اوستایی و پهلوی صورت دادند. همچنین آنان با ایجاد بنیادها و مراکز علمی و فرهنگی - به ویژه در بمبئی - تلاش کردند کتابهای بسیاری تالیف، ترجمه و منتشر گردد.

از معروفترین این انجمنها، «انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی» است که در ۱۹۱۸ میلادی به راهنمایی چند تن از پارسیان مانند دینشاه ایرانی و پشوتن جی مارکر و غیره تاسیس شد. خود دینشاه ایرانی که از دانشمندان و وکلای میرز بود، کتابهای چندی چون: اخلاقی ایران باستان، فلسفه ایران باستان، سخنوران دوران پهلوی نوشت یا انجمن ایران لیگ که گشتاسب نریمان یکی از موسسان آن بود. فردی داندنه زبانهای آلمانی، انگلیسی، فرانسوی و روسی، شناساننده بارتولد، خاورشناس روسی به پارسیان هند و مولف کتابها و مقاله‌های چندی است (آبادانی، ۶۳-۵۸/۱۳۵۶ به اختصار).



کتابخانه‌های مهم شهر بمبئی را نیز پارسیان برپا داشته‌اند. در کتابخانه‌های پتیت، ملا فیروز و موسسه کاما کتب بسیاری به زبان فارسی وجود دارد (یکتایی، ۸۲-۸۱/۱۳۵۳).

پارسیان هند بعد از انقلاب مشروطیت به کمک همکیشان ایرانی خود آمدند و دبیرستانهای انوشیروان دادگر (دخترانه)، فیروز بهرام (پسرانه)، دبستان دخترانه گیو و جمشید جم (پسرانه) را در تهران تاسیس کردند (سلیمی، ۲۵/۱۳۷۲).

پارسیان هند هیچ‌گاه ارتباط خود را با ایران قطع نکردند و از طریق کمکهای خیریه خود حداقل به زرتشتیان ایرانی و برپا ساختن مدارس و بیمارستانها این ارتباط را حفظ کرده‌اند... (همان، ۲۵/۵).

اعیاد و جشنها

با توجه به تعدد اقوام و مذاهب در هند، مردم این سرزمین دارای انواع مراسم سنتی، جشنها و آیینها، اعیاد و تعطیلات‌اند. همچنین روزهای ملی، سالروز

ولادت رهبران مذهبی و سیاسی و یا قهرمانان اساطیری و خدایان نیز در سراسر هند، مراسم ویژه‌ای دارد.

از میان این اعیاد مشهورترین آن، جشن دیوالی (Diwali) به زبان سانسکریت به معنی «انبوه نور» است که در سراسر هند برگزار می‌شود. در دیوالی یا جشن روشناییها، میلیونها هندی با لامپهای کوچک و بزرگ و یا شمع و یا چراغهای روغنی سنتی خانه‌هایشان را روشن کرده، به نظافت و خرید وسایل نو می‌پردازند. مراسم دید و بازدید و نیایش برای الهه لکشمی، مظهر زیبایی، ثروت و برکت برگزار می‌شود. آنچه عموماً بر آن متفقدانند، این است که بعد از بارندگیهای طولانی و گرمای فراوان این جشن سمل رسیدن زمستان و هوای خوب، و به هر حال بهانه‌ای است برای جشن و پایکوبی و خوردن انواع شیرینی و آتش‌بازی (بهروزان، ۱۳۷۹/۱۱-۱۱۱).

آیین دوسه‌ره (Dussehra) یکی دیگر از محبوبترین جشنهای هندوان است که در اولین روز ماه هندی آشوین (Ashwin) برگزار می‌شود. در این جشن صدها تندیس الهه را در خیابانها چرخانده و پس از ۹ روز جشن به رودخانه می‌سیازند (همان، ۱۱۱). در این عید بعضی از وقایع و سرگذشت‌های منسوب به کتاب واما یانا در معرض نمایش گذاشته می‌شود. مراسم این جشن نیز به یادگار جنگ ۱۰ روز بین راما و رavana (دو عامل خیر و شر) به صورت مختلف برگزار می‌شود. در واقع این جشن مظه‌ری از غلبه خیر بر شر و نیکی بر بدی است (حکمت، ۲۰۵/۱۳۲۷). این آیین در سایر ایالات نیز به شیوه‌های مختلف برگزار شده و با احکام فقیران، انواع موسیقی و رقص محلی، روزه‌داری، پوشیدن بهترین لباسها و زیورآلات و انواع نمایشنامه‌ها همراه است.

از دیگر اعیاد هندوان عید هولی (Holi) است که مردم با مالیدن انواع رنگها به سر و صورت و لباسهایشان و پرتاب آن به سوی همدیگر، شروع فصل تابستان را جشن می‌گیرند (بهروزان، ۱۳۷۹/۱۱۱). این عید غالباً در ماه مارس برپا می‌شود و آن را به یادگار کشته شدن «هولیکا»ی عفریته به دست کریشنا جشن می‌گیرند. چون شب‌هنگام در می‌رسد خرمنهای آتش بسیار بزرگ در میدانهای عمومی برافروخته و خلاقی در گرد آن جمع شده، به نغمه‌برایی و نواخوانی مشغول می‌شوند (حکمت، ۲۰۴-۲۰۴/۱۳۲۷).

علاوه بر اینها، دهها مراسم جشن و نیایش برای خدایان از جمله تولد راما، تولد «کانش» الهه‌ای با سر فیل و مظهر درایت و ثروت، تولد کریشنا و جشن الهه شیوا نیز هر ساله برگزار می‌شود.

به غیر آن تولد بودا، تولد گوروناتک (رهبر سیکها)، تولد حضرت مسیح، تولد گاندی، تولد حضرت رسول (ص)، روز نخست سال میلادی، عید فطر، عید قربان، روز ملی و روز استقلال نیز جشن گرفته می‌شود... (بهروزان، ۱۳۷۹/۱۱۱-۱۱۲).

در شبه‌قاره علاوه بر اعیاد و جشنهای ملی - مذهبی که به بعضی از آنها اشاره شد، مراسم و آیینهای مردمی بسیاری وجود دارد که در بین اقوام مختلف با توجه به عقیده و موقعیت اجتماعی و حتی اقلیمی گاه بسیار متفاوت است و پرداختن به تمام این مسائل، نه در حد توان نگارنده این سطور و نه جای آن در این مقاله است. لذا تنها به بیان مراسم ازدواج در پاکستان فهرست‌وار اشاره می‌شود.

تمام جشنها برای نشان دادن شادی و سعادت زوج طرح می‌شوند. حاصلخیزی و فراوانی یکی از این علائم مهم است و جشن عروسی مملو از نشانه‌ها و پیشنهادهایی است که نشان از خجستگی عروس و داماد و پسران متعدد و تنومند آنهاست. در خیلی از نقاط نارگیل علامت فراوانی است و لذا یک جفت نارگیل خشک همراه عروس به منزل داماد برده می‌شود....

چیز دیگری که در اغلب آداب ازدواج و عروسی مشترک دارند، این است که عروس را به طرف داماد هل می‌دهند و او را مسخره می‌کنند. کفش داماد را پنهان می‌کنند، جلوی راهش را می‌گیرند و وادار به «پان» خوردنش می‌کنند... از همه جالبتر بیانی است که او را مجبور به گفتن آن می‌کنند، پیش از اینکه صورت عروس را به او بنمایند: «زن، من غلام تو هستم». بعضی از خانواده‌ها داماد را به شستن پای عروس وادار می‌کنند.

دوستان و اقوام به زوج جوان هدایا و پول نقد می‌دهند. هدیه‌هایی هم بین والدین عروس و داماد رد و بدل می‌شود. معمولاً این هدیه «یک دست لباس» است. مقصود از این کار هم برقراری دوستی و انس بیشتر بین دو دسته است.

در یک جشن عروسی معمولاً زنها کارهای برجسته را برعهده می‌گیرند و جشنهای عروسی را اداره می‌کنند. این در حالی است که مردها اغلب در این کارها کمتر دخالت می‌کنند.



عروسی چه در شهر باشد چه در ده، به یک چیز توجه مخصوص می‌شود. این مهر است که مقدار آن بعد از مباحنه بسیار، به وسیله نمایندگان دو طرف معین می‌شود. مقدار مهر بستگی به وسعت (قدرت) داماد دارد، ولی هر اندازه که مقدار آن باشد، مقصود برای ایمنی عروس است. دو قسم مهر در پاکستان وجود دارد: یکی مهر «معجل» و دیگر مهر «مؤجل» است. مهر قسم دوم بیشتر مرسوم است. چون آن مهره در زمان طلاق یا مرگ شوهر قابل پرداخت به عروس است. مهر علاوه بر ارثیه‌ای است که پس از مرگ شوهر به او می‌رسد. مهر «معجل» در صورت تقاضای زن در هر وقت قابل پرداخت است و شوهر باید آن را بپردازد.

رسوم متداول

را اینکه در شهرها هر کس و هر خانواده‌ای تمام آداب بعد از عروسی را دنبال نمی‌کند، ولی بعضی از رسوم معمولاً پیش از دیگران به جای آورده می‌شود. بیشتر این جشنها از جشنهای کاخهای شاهان دهلی و نواب «اوده» سرچشمه گرفته است. ولی امروزه هر خانواده‌ای دولت و ثروت آن روزهای گذشته را ندارد و جشنها نیز آن شان و شکوه را ندارد. فقط بعضی از رسوم انجام می‌شوند، ولی اگر جشن درست برقرار شود، بسیار مفصل و پرخرج و جالب توجه است. چون این جشن فقط یک بار در تمام زندگی برگزار می‌شود، بسیار مفصل و پرخرج است و گره‌ای که با این دقت به هم پیوسته شود، تقریباً ناممکن است که پاره شده و از هم بگسلد.

آثار باستانی و تاریخی

شبه‌قاره هند با گستره جغرافیایی بسیار وسیع و تمدن چندین هزارساله و حکومت‌های مختلف با طرز حکومت‌های خاص و بینش‌های متفاوت در قلمرو خود، آثار فراوانی به جا گذاشته است که شمارش و احصای آنها چندان آسان نیست و پرداختن به آن نوشتن کتاب یا کتابی را می‌طلبد که جای آن در این مختصر نیست. بنابراین فقط به عنوان نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. آن هم آثاری که در ارتباط با پس از اسلام است، زیرا به اینه تاریخی و باستانی چون اجانته، کتیبه‌های اشوکا و تاکیلر اشاره شد.

۶- دانا دربار: دانا دربار، عنوان مقبره ابوالحسن علی بن عثمان جلالی هجویری غزنوی (وفات: بین سالهای ۱۰۸۸-۱۱۰۶م) است که به «دانا گنج بخش»، شهرت یافته است. دربار او بسیار مجلل و



شکوه است و افراد خاص و عام از همه جا به دیدار یا زیارت او می‌شتابند. دهه اول محرم و روزهای سوگواری و اعیاد ائمه اطهار (ع) صحن و اطراف صحن مرقداو، از جمعیت موج می‌زند. اطراف آن بازار تنگی است که در آن عطر و گلاب و گل و نقل و شیرینی و آجیل مشکل‌گشا می‌فروشند. (صافی، ۱۱۱/۱۲۶۶)

۲- شالیمار: «شالی» به معنی برنج و «مار» یا مارغ یا مرغ به معنای چمن و کشتزار است و چون این باغ در وسط کشتزارهای برنج در کنار دریاچه تال قرار دارد، به این اسم معروف شده است (حکمت، ۱۳۳۷، ص ۵۴۴). شالیمار را به معنی خانه مسرت و شادمانی، خان رودخانه‌ها، شعله ماه، اشعه ماه و خانه ماه هم معنی کرده‌اند. (صافی، ۱۱۲/۲۶۶)

شالیمار در حدود سال ۱۰۲۷ قمری (۱۶۲۷م) در زمان شاهجهان بنا شده است. قسمتی مستطیل شکل و قسمتی متوازی‌الاضلاع و شامل سه مهتابی است. اطرف آن را، دیوار بلندی از کار خشت پوشانیده است. در هر گوشه‌ای از این چهل هکتار مستطیل شکل، گنبد پرشکوهی قرار دارد. کانال وسیعی از وسط باغ و از زیر مهتابیها می‌گذرد. در بنای این باغ، از کاشیهای براق و لعابی با طرحهای گوناگون استفاده شده است. (همان، ۱۱۲/۱۱۳)

۳- قلعه گلکنده: این قلعه در ده کیلومتری غرب حیدرآباد واقع است که در سال ۵۳۸ قمری (۱۱۴۳م) ساخته شد. در سال ۹۱۸ قمری که سلطان قلی، قطب‌الملک سلسله قطب شاهیان را تاسیس کرد، آن را پیتخت خود انتخاب نمود. این قلعه که بر تپه بلندی قرار دارد و از سنگ و گچ ساخته شده، شامل کاخهای سلاطین قطب شاهی، دیوان عام، دیوان خاص، منازل وزیران، ایران، فرماندهان نظامی و دیگر دولتمردان قطب شاهی، اسلحه‌خانه، انبارخانه و ساختمانهای اداری و مسکونی است که بسیاری از آنها به مرور زمان ویران گردیده است.

قلعه گلکنده دارای هشت دروازه محرابی شکل و بلند است که مشهورترین آنها کله دروازه و فتح دروازه است. این قلعه دارای چندین برج دیده‌بانی است که مشهورترین آنها موسی‌برج با ۱۸ متر ارتفاع است. موسی‌برج کتیبه‌ای نیز به زبان فارسی دارد که نشان می‌دهد این برج در زمان عبدالله قطب‌شاه به سال ۱۰۷۷ قمری به اتمام رسیده است. (کرمی، ۱۳۹/۱۲۷۳-۱۴)

۴- مسجد پادشاهی: این مسجد از بزرگترین مساجد دنیاست و دارای ارزش باستانی و مذهبی خاص است. مسجد در زمان اورنگ‌زیب ساخته شده است. دارای در و سرد بزرگ و دیوارهای سنگی مقرنس و کنگره‌ای و صحنی بسیار چشمگیر و بزرگ و حوضی زیبا در وسط برای وضو ساختن است. در چهار گوشه آن، چهار مناره بزرگ به بلندی تقریبی یک صد متر و شش مناره کوچک با ۳۸۰ پله و یک گنبد بزرگ شکل یافته است. مسجد شیستانی بزرگ دارد که سنگ‌فروش آن به اندازه هر نفر نمازگزار، تفکیک و قالبگیری شده است. مسجد دارای موزه‌ای دخمه‌ای شکل است که آثاری از سلاحها و تن‌پوش و زره‌پوش و کلاه‌خود و شمشیر و غیره منسوب به حضرت رسول و مولا علی و امام حسین(ع) - در آن گردآوری شده است. جنب این موزه، اطاقی مستطیل شکل وجود دارد که در آن سی جزو قرآن در ۶۰ جلد و در ۱۲۲۸ صفحه نگاهداری شده است. سی جزو با دست زری دوزی شده، وزن تقریبی ۴۳ کیلو نخ طلا در آن مصرف شده است ... (صافی، ۱۳۶۶/۱۰۹-۱۱۱)

۵- آگره: آگره، شهری قدیمی در ایالت اوتارپرادش (Uttarpradesh) هند و از جایگاههای گسترش فرهنگ پارسی در شمال این کشور است.

آگره از مراکز مهم گسترش فرهنگ اسلامی و ایرانی در هند است که تأثیر هنر و فرهنگ ایرانی در بناهای قدیمی شهر گواه آن است. بیشتر آثار به جا مانده از دوره اسلامی در آگره، تلفیقی از معماری هندی، اسلامی و ایرانی است که برخی از آنها را معماران ایرانی طراحی و اجرا کرده‌اند. آثار برجسته آگره عبارت‌اند از: دژ آگره (دژ سرخ)، تاج‌محل، مقبره اعتمادالدوله، مسجد جامع و موتی‌مسجد. عناصر وارداتی معماری ایرانی و آسیای مرکزی در زمینه‌های کاشیکاری، مختلط، ترکیب پیچیده شاه‌نشینهای قوسی، طرح داخلی و ترکیب سطوح، در اکثر بناهای آگره جلوه‌گر است. (همان، ۱۶۵)

۶- تاج‌محل: یکی از زیباترین آثار معماری روی زمین است و ظریفترین ساختمان مرمری است که دست بشر تاکنون در جهان ایجاد کرده است و از عجایب عالم صنعت به شمار می‌آید. این شاهکار معماری در کنار رود جمنا در شهر آگره واقع شده و آرامگاهی است که شاه جهان برای مقبره همسر محبوب خود، ارجمند بانویگم ملقب به «ممتازمحل»، بنا فرمود. در سال ۱۰۴۰ قمری (۱۶۳۱م) شروع شد و هفت سال بعد از

مرگ آن ملکه خاتمه یافت (حکمت، ۱۳۳۷/۱۱۹). در ساختن تاج‌محل یک ایرانی به نام استاد عیسی شیرازی، یک استاد ایتالیایی به نام ورتنو و یک فرانسوی به نام اوستن دوپرو به کار پرداختند. بعضی از دو معمار ایرانی مقیم پنجاب به نامهای نادرالعیصر استاد احمد معمار لاهوری و برادرش استاد حمید لاهوری نیز یاد کرده‌اند. سبک این بنا کاملاً هندی و تماماً اسلامی است و بیست‌ودو هزار کارگر مدت بیست‌ودو سال در آن کار کرده‌اند. تاج‌محل عالیترین بناها نیست، بلکه زیباترین آنهاست. آن را حلول روح ایرانی در قالب هندی دانسته‌اند (ه. سبحانی، ۱۳۷۷/۴۶۸). در ساختن تاج‌محل علاوه بر معماران نامبرده و بعضی معماران دیگر ایرانی چون محمدشریف سمرقندی و امانت‌خان شیرازی و محمدخان شیرازی و عطامحمد بخارایی و محمدسبحان بلخی، معماران هندو به نام لال قنوجی و منوهر لال لاهوری نیز شرکت داشته‌اند، ولی متأسفانه نام مهندس نخستین که طرح اولی بنا را رسم کرده هنوز مجهول و مخفی مانده و گویند که شاه‌جهان خود طراح و مهندس آن بنای عظیم بوده است.



تأثیر سبک معماری اسلامی و خصوصاً ایرانی در تاج‌محل به خوبی مشهود و نمایان است و کمتر سبک هندی در آن احساس می‌گردد.

شاه‌جهان نیز بعد از وفات برحسب وصیت در همان مقبره در جنب قبر همسر خود مدفون گردید. امانت‌خان خطاط که طفرانویس کتیبه‌های قرآنی آن روضه عالی است، بر در داخلی نام خود و سال اختتام ساختمان را چنین رقم کرده است: «الفقیه الحقیق امانت‌خان شیرازی سنه ۱۰۴۸ هجری مطابق دوازدهم سنه جلوس مبارک». (حکمت، ۱۳۳۷/۱۱۹)

۷- تاج دکن: در عهد اورنگ‌زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) هم معماری رونق داشت. او هنگامی که از دهلی به دکن می‌رفت، گروهی از هنرمندان به همراه او رفتند. در آنجا بود که دستور داد مقبره‌ای برای همسرش بی‌بی‌ربابه دورانی (دلرس بانو) از اورنگ‌آباد دکن بسازند. این بنا که سایه کم‌رنگی از تاج‌محل داشت، به نظارت معمار عطاءالله ساخته شد. هر چند این بنا با تاج‌محل قابل قیاس نیست، ولی نمی‌توان انکار کرد که این آخرین بنای بزرگ معماری ایرانی در هند است. این بنا را «تاج دکن» می‌نامند. بناهای بعدی با تقلیدی خشک و صرفاً، چیزی مانند شبیه‌سازی است، مانند مقبره صفر جنگ در دهلی که تنها از نظر

۸- مدرسه محمود گاوآن گیلانی: در دوره بهمنیان (سده هشتم قمری) برای اولین بار معماری، فرهنگ و هنر ایرانی در جنوب هند رونق گرفت و مسجدها، مقبره‌ها، خانقاهها، کاخها و مدرسه‌ها همه براسلوب و سبک معماری ایرانی پایه‌گذاری و بنا شد.

یکی از مشخصترین بناهای تاریخی این دوران، مدرسه و مسجد محمود گاوآن، وزیر دانشمند بهمنیهاست. این مدرسه که به سبک مدارس علوم دینی ایران ساخته شده، دارای حجره‌های مختلف جهت استقرار طلاب، مسجدی برای اقامه نماز و سالن قرائت و تجوید قرآن کریم بوده است. ساختمان این سالن به گونه‌ای طراحی شده که هنگام قرائت قرآن کریم صدای قاری به نحو دلپذیری در سالن منعکس می‌گردد. مسجد این مدرسه هنوز مورد استفاده است و در آن نماز جمعه برگزار می‌شود. از دیگر مشخصه‌های این مدرسه و مسجد آن، کاشیکاری نمای بیرونی ضلع شرقی است که البته به دلیل گذشت مدت زمان زیادی از تاریخ تاسیس بنا و تغییرات جوی مقدار زیادی از کاشیها شکسته و ریخته است. (کرمی ۲۱/۱۳۷۳)

۹- موزه سالار جنگ: میرویسف علی‌خان سالار جنگ یکی از نخست‌وزیران دولت آصف‌جاهی، مجموعه‌ای از نفیست‌ترین کارهای

هنری، اشیای عتیقه و کتابهای ارزنده را که به ارث به او رسید و یا خود تهیه کرده بود، در خانه شخصیش نگهداری می‌کرد. سالار جنگ در سال ۱۹۴۹ میلادی چشم از جهان فرو بست. در سال ۱۹۶۱ میلادی مجلس ایالتی حیدرآباد کلیه اموال عتیقه و کتابهای او را به عنوان میراث ملی اعلام کرد و تحت عنوان «موزه سالار جنگ» در معرض دید عموم قرار داد. در این موزه آثاری از صنایع دستی، نقاشی، مینیاتور، مجسمه‌ها، ادوات جنگی و ... از کشورهای مختلف جمع‌آوری شده و به همین علت، یکی از معروفترین موزه‌های هند و حتی جهان شناخته می‌شود. کتابخانه این موزه بیش از پنجاه هزار جلد کتاب دارد که حدود نه هزار جلد از آنها، کتابهای خطی و اغلب به زبان فارسی نوشته شده است. (همان / ۱۶۲)

کتابخانه‌های شبه‌قاره

کتاب و کتابخانه در بررسی قلمرو اندیشه و آثار ذوقی و هنجارهای علمی، فرهنگی، ملاک اصالت تمدن هر ملت و پایه استوار فرهنگ تواند بود، بدان گونه که سیر تکاملی تمدن هر قوم را بدان باز توان شناخت.

پیشینه تاریخی و فرهنگ شبه‌قاره موجب گردیده که این خطه پهناور جاذبه‌های فراوان و متنوع داشته باشد. بدون اغراق یکی از این جاذبه‌ها، کتابخانه‌های متعدد و غنی آن است که سرشار از ذخایر و گنجینه‌های بعضاً سر به مهر و استفاده نشده است.

«براساس پژوهشی که در مورد کتابخانه‌های پاکستان در چهار استان پاکستان انجام یافته، تعداد ۲۵۸ کتابخانه مورد بررسی قرار گرفته که کتابهای موجود در آن کتابخانه‌ها ۶۰ درصد به زبان فارسی، ۲۵ درصد عربی و بقیه به زبانهای اردو، پنجابی، سند، پشتو، بلوچی، سانسکریت، ترکی و انگلیسی نگارش یافته است. نسخه‌های خطی موجود در آن کتابخانه‌ها ۱۵۰ هزار نسخه برآورد گردیده که زبان فارسی در میان زبانهای آن نسخه‌های خطی، مقام اول را احراز کرده؛ زبان عربی مرتبه دوم را دارد و به تناسب هر یک از استانهای چهارگانه، زبانهای اردو، پشتو، پنجابی و بلوچی مقام سوم را حائز می‌گردد.

یکی از بهترین کتابخانه‌های پاکستان کتابخانه «داتا گنج‌بخش» است که طبق آخرین آمار انتشار یافته ۳۶۸۰۰۰ کتاب چاپی و ۱۵۵۴۱ نسخه خطی دارد. از این تعداد اخیر ۱۲۶۸۷ نسخه آن به زبان فارسی است. (مصطفوی سبزواری، ۱۷/۱۳۸۰)



غیر از کتابخانه «داتا گنج‌بخش» در راولپندی، در شهرهای دیگر پاکستان کتابخانه‌های معتبر و غنی بسیاری وجود دارد که نام برخی از آنها را به سبب اهمیتی که از جهت نسخه‌های خطی و کهن نفیس فارسی و عربی دارند، ذکر می‌کنیم:

- ۱- کتابخانه موزه ملی پاکستان
- ۲- کتابخانه دانشگاه لاهور
- ۳- کتابخانه عمومی پنجاب (لاهور) در کتابخانه قلعه‌ناهی لاهور
- ۴- کتابخانه دانشگاه حیدرآباد سند
- ۵- کتابخانه لیاقت علی‌خان در کتابخانه انجمن شرقی اردو
- ۶- کتابخانه شاه گردیزی در ملتان
- ۷- کتابخانه گوچر انواله
- ۸- کتابخانه شیخو پوره
- ۹- کتابخانه سرگودها

۱۰- کتابخانه بهاولپور و صدها کتابخانه کوچک و بزرگ که برای ما به دلیل وجود نسخه‌های خطی بی‌شمار فارسی و عربی حائز اهمیت فراوان است.

مجموعه این کتابخانه‌ها غنی است، ولی متأسفانه برخی از آنها در آستانه نابودی است و از ناحیه مورثان و شرایط جوی و آب‌خوردگی تهدید می‌شوند. (صافی، ۱۳۶۶/۱۴۷). در هندوستان هم کتابخانه‌های بزرگ و مهمی وجود دارد که به اختصار به معرفی برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- کتابخانه اصفیه: این کتابخانه در سال ۱۳۰۸ قمری (۱۸۹۱م) در حیدرآباد دکن بنیاد نهاده شد. نخستین مدیر آن سیدعلی حیدر طباطبایی بود. پس از مرگ او، مولوی تصدق حسین سالیان دراز ریاست کتابخانه را بر عهده گرفت. این کتابخانه پس از انقراض حکومت نظام شاهیه دکن (أصف جاهیه) کتابخانه مرکزی حیدرآباد نام گرفت. در سال ۱۳۳۰ قمری (۱۹۱۱م) تعداد کتابهای کتابخانه ۱۹۰۰۰ جلد بود. در دوران اصف‌جاه هفتم (میرعثمان علی‌خان) ۱۵۰۰۰ جلد کتاب خطی و چاپی عربی، فارسی و انگلیسی بدان افزوده شد. در ۱۳۹۱ قمری، مرکزی با نام کتابخانه دست‌نوشته‌های شرقی و اداره تحقیق بنیاد نهاده شد. وظیفه این نهاد، گردآوری همه کتابهای دست‌نوشته ایالت و تصحیح و چاپ آنها بود. کتابخانه اصفیه دارای نسخه‌هایی نفیس و گاه منحصر به فرد است. فهرستها و آثار چندی درباره معرفی و موجودی کتابهای این کتابخانه تهیه شده است. (دانشنامه، ۱۳۲۸-۱۳۱-۱۳۱)

۲- کتابخانه خدابخش: کتابخانه عمومی شرق سناسی خدابخش در سال ۱۳۰۹ قمری (۱۸۹۱م) با ۴۰۰۰ نسخه خطی و ۲۵۰۰ آثار چاپی تأسیس گردید. نسخه‌های خطی در این کتابخانه اکنون (۱۳۶۵ش) ۲۵۰۰۰ فقره است که ۴۲۲۱ فقره آن شامل نسخه‌های خطی عربی است و ۴۱۸۶ فقره هم نسخه‌های خطی فارسی هستند. علاوه بر این در این کتابخانه از ۲۰۰ نسخه خطی که از جنس برگ درختان نخل هستند و نیز از ۷۰۰ تابلوی نفیس نقاشی نگهداری می‌شود. (تسبیحی، ۲۹۵/۱۳۶۵)

۳- کتابخانه دانشگاه علی‌گره: به کتابخانه مولانا آزاد شهرت دارد. این کتابخانه دارای نسخه‌های خطی فارسی و عربی نفیس است.

۴- کتابخانه رضا: در رامپور با ساختمان و اقامتگاه برای اهل تحقیق، تأسیس در ۱۸۴۰ میلادی

۵- کتابخانه و موزه سالار جنگ: در حیدرآباد دکن و یکی از مهمترین کتابخانه‌های هندوستان و حاوی نسخ فراوان خطی فارسی و عربی است.

۶- کتابخانه سعیدیه: محل این کتابخانه در حیدرآباد

دکن است.

۷- کتابخانه ملافیروز و کاما: در بمبئی و دارای کتابهای گرانبهای خطی فارسی و عربی از جمله نسخه خطی کهن «برزنامه» است.

۸- کتابخانه آسیایی بنگال: در کلکته دارای کتابهای خطی ایرانی و فارسی و عربی است.

۹- کتابخانه ملی اله‌آباد: دارای کتابهای خطی فارسی و عربی است.

۱۰- کتابخانه مهرچی رانا: در نوساری دارای کتابهای ایرانی خطی اوستایی و پهلوی و فارسی و چندین صد کتابخانه دیگر است که در اینجا امکان پرداختن به آنها نیست. (یکتایی، ۱۳۵۲/۸۰-۸۲)

مظاهر فرهنگ و تمدن شبه‌قاره هند و پاکستان پس از اسلام در ابعاد مختلف جای بررسی و تحقیق جامع و همه‌جانبه دارد؛ به‌ویژه در ارتباط با ایران و زبان فارسی و حکومت‌های مسلمان و بعضاً ایرانی‌نژاد در چند سده در این کشور پهناور و وجود شخصیت‌های فراوان ایرانی در دربار این پادشاهان، از سیاستمدار و نظامی گرفته تا شاعر و ادیب و عالم و هنرمند.

در بررسی زبان فارسی و تاریخ ادبیات و فرهنگ فارسی در شبه‌قاره این حقیقت روشن می‌شود که حداقل در زمینه‌های تذکره‌نویسی، انشائونویسی، تاریخ‌نویسی، فرهنگ‌نویسی، دستورنویسی و تالیف و تدوین کتابهای عرفانی و برخی مسائل دینی آثار تالیف شده خیلی بیش از آن است که در خود ایران تالیف شده، حتی در موضوع ترجمه آثار به‌ویژه از زبان سانسکریت آثار مهمی توسط ایرانیان مهاجر به هند یا خود هندیان و دیگران به فارسی برگردانده شده که بر غنای زبان و فرهنگ مشترک دو کشور به‌ویژه ایران افزوده است. سهمی که هندوان و سیکها و سایر فرق دیگر در رشد و ارتقای زبان فارسی داشته‌اند، بسیار متقن و درخور توجه است.^۶

هند پس از استقلال

با سپری شدن دوران اقتدار و شکوه سلاطین تیموریه هند از بابر تا اورنگ‌زیب که مملکت هند در زمان دولت ایشان به منتهای عظمت و جلال رسید و توسعه تجارت و زراعت ثروت بسیار برای مردم هند فراهم ساخت. علم و شعر و موسیقی و معماری و نقاشی و سایر فنون ظریفه در عصر ایشان رونق گرفت و از زمان اولاد اورنگ‌زیب به بعد اوضاع سلطنت دگرگون شد. نه تنها سلاطین مردمانی ضعیف و بیچاره بودند، بلکه امرا و وزرای ایشان نیز از افرادی عیاش و راحت‌طلب تشکیل



شده بود. در نتیجه یک قرن و نیم بر آنها گذشت که سازمان اجتماعی هندوستان پی‌درپی رو به زوال و انقراض نهاد و مرد لایقی در دربار آنها به ظهور نرسید که بتواند اوضاع پریشان کشور را جمع سازد. فقر و فلاکت، ظلم و بیداد، قحطی و گرسنگی، ناامنی و اغتشاش مردم هند را بیچاره و نانوان ساخت. ادبیات و فنون ظریفه نیز انحطاطی کلی پذیرفت. سرانجام هرج و مرج آن چنان سراسر مملکت را فرا گرفت که در اوایل قرن نوزدهم انگلیسیها آن سرزمین را به آسانی در تحت تملک خود در آوردند.

انگلیسیها که در خدمت کمپانی هند شرقی بودند، از ضعف حکومت مرکزی و اختلاف بین نوابها و مهاراجه‌های محلی استفاده کرده، به تدریج بر رقیبان فرانسوی و هلندی خود غالب آمدند و به مرور زمان قدرت و موقعیت آنان به جایی رسید که در رفته رفته در کار مملکت هند آغاز مداخله کردند تا آنکه در سال ۱۸۵۸، بعد از شورش هند، به کلی اداره امور تمام هندوستان مستقیماً در تحت نظر دولت انگلیس درآمد و دستگاه مرکزی مستقلی به نام «وزارت هندوستان» تشکیل گردید. (حکمت، ۲۵۷/۱۳۳۷-۲۵۹)

نایب‌السلطنه‌های هندوستان که از ۱۸۶۲ تا ۱۹۴۷ به تناوب بر آن مملکت حکومت کردند.

۱۹ نفرند که در میان آنها اشخاص لایق و فعالی فراوانند که لرد کوزن (Curzon)

(Lord) یکی از آنهاست که از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ فرمانروای بااقتدار آن مملکت بود. بعد از او «لرد مینتو» دوم (Lord Minto) بود که در ۱۹۰۵ نایب‌السلطنه شد. اولین دفعه در زمان او قانون تشکیل مجلس مقننه به تصویب پارلمان انگلیس رسید که به تدریج انتخابات محلی در ایالات هند به وجود آمد.

در ۱۹۱۱ میلادی پادشاه انگلیس جرج پنجم و ملکه ماری از هندوستان دیدن کردند و با جاه و جلال بسیار در شهر تاریخی دهلی مراسم تاجگذاری به عمل آوردند و شهر دهلی بار دیگر پایتخت هندوستان گردید. (همان ۲۶۳/۲۶۵)

جنبش استقلال طلبی

با همه این احوال مردم هندوستان از اینکه قومی بیگانه و دوردست خود را بر آنان تحمیل کرده‌اند، البته ناراضی بودند. در اواسط قرن نوزدهم مخصوصاً در شهرهای مرکزی هند و دره گنگ احساس عدم رضایت به منتهای کمال رسید، تا آنکه منجر به طغیان سپاهیان و مهاراجه‌ها گشت که متأسفانه نتیجه اقدام آنان به جایی نرسید. پس از خاتمه شورش مدت نود

سال (۱۸۵۷-۱۹۴۷م) هندوستان در زیر نگیب پادشاه انگلیس بود، و متجاوز از پانصد امارت - جز تحت فرمان نوابها و مهاراجه‌ها که صورت نیم‌مستقل داشتند - تحت‌الحمایه دولت انگلیس اداره می‌شد. نایب‌السلطنه هند نماینده پادشاه انگلیس بود که در تختگاه خود، نخست در کلکته و سپس در دهلی، بر سراسر مملکت وسیع هند فرمانروایی می‌کرد.

از اواخر قرن نوزدهم، و بالاخره قبل از جنگ اول جهانی و بعد از آن جنبش استقلال طلبی در هندوستان پدید آمد و احزاب سیاسی به هواخواهی آزادی و خودمختاری در تحت هدایت و رهبری متفکرین دانشمند و وطن‌دوست هتو و مسلمان روزافزون قوت گرفتند و نچها و مشقات بسیاری را تحمل کرده پس از کشتار تعداد زیادی از مردم بالاخره در تاریخ چهارم ژوئیه ۱۹۴۷ در پارلمان انگلیس طرح قانونی استقلال هند و پاکستان به تصویب رسید، و در روز پانزدهم اوت همان سال، روز استقلال آن دو کشور اعلام شد. عاقبت این ملت بزرگ آریایی نژاد، بعد از یک قرن دوباره گوهر آزادی باستانی خود را به کف آورد. (همان / ۳۶۵ و ۳۹۳)

فهرست منابع



- آبادانی، فرهاد «سهم پارسیان هندوستان در نگهداری فرهنگ ایران»، هنر و مردم، ۱۳۵۶، س ۱۶، ش ۸، آبان ۱۳۵۵، ص ۵۵-۶۲

- آفتاب‌صفر، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور ۱۳۶۲

- آفتاب‌صفر، «ملاحظات کلی درباره توسعه و ترویج و اهمیت فارسی و اردو در شبه‌قاره»، مجموعه سخنرانیهایی نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، جلد ۱، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، با همکاری، تهران ۱۳۷۲، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۱۷۶-۱۸۵

- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن هشتم تا هجدهم میلادی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۵

- امیری، کیومرث، فرهنگ و نظام آموزشی پاکستان، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، تهران ۱۳۷۲

- امیری، کیومرث، زبان و ادب فارسی در هند، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۷۴

- اتوئه، حسن، (سرپرستا)، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه‌قاره، بخش یکم (آ - ج)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۰، کتاب در اس ۳ جلد است.

- اوپانیاشد، ترجمه محمد داراشکوه، به سعی و اهتمام تاراپند و محمدرضا جلالی نائینی، ضهوری، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۵

- بهروزان، گيله گل، هند (برای دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی)، وزارت امور خارجه، مركز چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۷۹

- پاکستان (بی‌تا)، کراچی، وزارت اطلاعات و امور ملی - تسبیحی، غلامحسین، نگرشی جامع بر جهان‌شناسیهای ایران، نیما، تهران ۱۳۶۵

- تقهیمی، ساجدالله، «نگاهی کوتاه بر تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره»، ترجمه با پیشگفتار از علی‌محمد مؤذنی، اسلام‌آباد، مركز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری مركز

مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی در تهران، ۱۳۷۲
- جلاو، سیتانه، «سیکها در صحنه فارسی»، مجله تحقیقات فارسی، مدیر شریف حسین قاسمی، بخش فارسی دانشگاه دلی، دلی ۱۹۹۰

- جلالی نائینی، محمدرضا، هند در یک نگاه، شیراز، تهران ۱۳۷۵
- حکمت، علی‌اصغر، سرزمین هند، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۷

- حکمت، علی‌اصغر، نقش پارسی بر احجار هند، ابن‌سینا، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۷

- دایرة‌المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، جلد ۱، (۱- س)، فرانکلین، تهران ۱۳۳۵

- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، جلد ۱، مشرق‌زمین، ترجمه احمد آرام (و دیگران)، آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۰

- رادفر، ابوالقاسم، «دارالترجمه عثمانیه و وضع اصطلاحات علمی به زبان اردو»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل وازه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۷۸

- رادفر، ابوالقاسم، «خلاصه مقاله‌های نخستین گردجمعی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی»، مركز بین‌المللی تحقیقات زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی، تهران ۱۳۸۰

- رادفر، ابوالقاسم، «غاره‌های اجانتا»، یادنامه استاد دکتر محمدکریم پیرنیا، به کوشش اکبر قلمسیاه، بنیاد مرحوم پیرنیا با همکاری ممنوی دانشگاه یزد، ۱۳۸۱

- رامین کتاب مقدس هتلوان، با مقدمه و حواشی و توضیحات و وازه‌نامه، به کوشش عبدالودود انظر دملوی، بنیاد فرهنگ ایران، ۲ جلد، تهران ۱۳۵۰-۱۳۵۱

- ساردنگانی، هرامل، «کالیداس شاعر نامدار سانسکریت»، وحید نشریه دانش‌پژوهان ایران، ۱۳۵۴، دوره ۱۲، ش ۱۱ و ۱۲، ش مسلسل ۱۸۸

- سلیمی، مینو، روابط فرهنگی ایران و هند، وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۲

- شایگان، داروش، ادیان و مکتبهای فلسفی هند، امیرکبیر، چاپ دوم، ۲ جلد، تهران ۱۳۵۶
- شبلی، محمد صدیق‌خان، تاثیر زبان فارسی بر زبان اردو، مركز

تحقیقات فارسی ایرن و پاکستان، اسلام‌آباد ۱۳۷۰
- صافی، قاسم سقرنامه پاکستان، «نگرشی به تاریخ و فرهنگ»، انتشارات کلمه تهران ۱۳۶۶

- عامر، خان‌محمد، «زبان و ادبیات فارسی در هند در زمان تسلط انگلیسیها»، نامه پاریس، ۱۳۷۹، ش ۵، ش ۲ (تابستان)

- عامر، خان‌محمد «زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند، ایران‌شناخت نامه اجمن ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز»، ۱۳۷۹، ش ۱۶ و ۱۷ (بهار و تابستان)

- عبداللهی نورونی، حسین، فرهنگ اسلام‌شناسان خارجی، مطبوعاتی مطهر، ۲ جلد، اصفهان ۱۳۶۴

- فرشته، محمداقاسم، تاریخ فرشته، لکنهو، ۱۸۶۳
- قاسمی، شریف‌حسین، «بررسی انتقادی زبان و ادبیات فارسی در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی در هند»، مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره، مركز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و تهران، مركز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، اسلام‌آباد ۱۳۷۲

- کاردوش، هانم، «بان فارسی در هند»، نامواره دکتر افشار، جلد ۳، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۷۷۲-۱۷۹۱

- کالیداس، مهاکوی، بیک ابر، ترجمه عبدالخالق رشید، با همکاری سدر عالم، دفتر روابط فرهنگی سفارت کبری د.ا. افغانستان در هند، دلی ۱۳۸۱

- گرمی، جتیی، نگاهی به تاریخ حینرآباد دکن، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۲

- کی‌منش، عباس، «کتابخانه‌های ایران در دوره تیموریان»، فصلنامه دانش پاکستان، اسلام‌آباد، ش ۲۲ (پاییز)

- کتاب سبز کشور جمهوری هند، وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۰
- گلچین معانی احمد، کاروان هند، آستان قدس رضوی، ۲ جلد مشهد ۱۳۶۹

- مشکور، محمداقاسم، «روابط ایران و هند در پیش از اسلام»، آیین هند، ۱۳۶۴، ش ۲، ش ۸ (تیر)

- مشکور، محمداقاسم، نامه باستان (مجموعه مقالات دکتر محمداقاسم مشکور)، اهتمام سعید میرمحمدصادق، نادره جلالی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۸

- مصطفوی سبزواری، رنا، «میراث ایران در شبه‌قاره هند و پاکستان»، کیهان فرهنگی، ۱۳۸۰، ش ۱۸، ش ۱۷۸ (مرداد)

- مهاپهارت (بزرگترین منظومه کهنه موجود جهان به زبان سانسکریت)، ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی مشهور به نقیب‌خان، به تحقیق و تصحیح و تحشیه محمدرضا جلالی نائینی و ن. س. شوکلا، جلد ۱، دفتر اول تا پایان دفتر پنجم، طهوری، تهران ۱۳۸۰، چاپ دوم، ۴ جلد

- ناس، جان، تاریخ جمع ادیان از آغاز تا امروز، ترجمه علی‌اصغر



ه. سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۷۷

ه. هیوم، رابرت ا.، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی (ویرست جدید)، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، تهران ۱۳۸۰

ی. یکتایی، مجید، نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان، تهران ۱۳۵۳

پی نوشتها

۱. استاد پژوهشگاه علوم انسانی

۲. در این باره، رک: یحیی خان لاهوری، تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، لاهور ۱۹۷۱. در بررسی شعر و ادب فارسی از ظهور اسلام تا عصر شاه جهان؛ آفتاب اسفند، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور ۱۳۶۴؛ کیومرث امیری، زبان و ادب فارسی در هند، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۷۴؛ نورالحسن انصاری، فارسی ادب به عهد اورنگ زیب، جامه فارسی هندو، دلی ۱۹۶۹ [اردو]؛ مینو سلیمی، روابط فرهنگی ایران و هند، وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۲؛ توفیق. ه. سبحانی، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، شورای گسترش زبان فارسی، تهران ۱۳۷۷ و ...

۳. در این باره، رک: اخترحسین، قطب شاهی دوکا فارسی ادب، ابوالکلام آزاد اورینتال ریسرچ انتی تیوت، حیدرآباد هند، ۱۹۷۳ (اردو)؛ رضیه اکبر، نظم و نثر فارسی در زمان قطب شاهی، ۱۹۸۲، (فارسی)؛ علی بن طیفور البسطامی، حذیق السلاطین فی کلام الخواصین، تصحیح شریف النساء انصاری، نعمانی پریس، دلی [بی تا]؛ راحت عزمی، علامه ابن خاتون، حیدرآباد ۱۹۹۲ (اردو)؛ گلچین معانی، احمد، کاروان هند، جلد ۱، ۱۳۶۹، مقدمه؛ مجتبی کریمی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۳ و ...

۴. برای آگاهی بیشتر، رک: امیری، ۱۳۷۴، ص ۱-۷۶؛ قنچیمی، ۱۳۷۲، ص ۱-۶۸؛ رادفر، ۱۳۸۱، ص ۵۱۱-۵۲۱؛ عامر، ۱۳۷۱، ص ۴۸-۷۱؛ قاسمی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۶-۲۰۷؛ کاردوش، ۱۳۶۶، ص ۱۷۷۳-۱۷۹۱؛ گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۱، مقدمه، مطهر، ۱۳۷۷، ص ۲-۳۵

۵. برای اطلاع بیشتر، رک: کتاب سبز کشور جمهوری هند (تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰)، ص ۴۱-۴۲

۶. در این باره، رک: طریقه چشتیه در هند و پاکستان، غلامعلی آریاء، زوار، تهران ۱۳۶۵؛ تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، آفتاب اسفند، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور ۱۳۶۴؛ مهاجرت فرهنگی ایرانیان به هند قرن هشتم تا هجدهم میلادی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۵؛ دُر دری، به اهتمام محمود اسعدی، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۷۳؛ زبان و ادب فارسی در هند، کیومرث امیری، شورای گسترش زبان و ادبیات

فارسی، تهران ۱۳۷۴؛ فارسی ادب به عهد اورنگ زیب، نورالحسن انصاری، اندیورسین سومایتی، دلی ۱۹۶۹؛ دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، به سرپرستی حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۰، ج ۳؛ تاثیر اسلام در فرهنگ هند، ناراجند، ترجمه علی پیرنیا، عزالدین عثمانی، پازنگ، تهران ۱۳۷۲؛ «سیکها در صحنه فارسی»، میثانه جاوا، مجله تحقیقات فارسی، بخش فارسی دانشگاه دلی، مدیر شریف حسن قاسمی، دلی ۱۹۹۰؛ سرزمین هند، علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۲؛ دستور زبان فارسی در شبه قاره هند، کمال حاج سیدجواد، نشر روزگار، تهران ۱۳۸۰؛ دستور زبان فارسی در شبه قاره هند، پاکستان، شفقت جهان ختک، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۶؛ فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه ها، محمدبیر سیاقی، اسپرک، تهران ۱۳۶۸؛ تاریخ تصوف در هند سینا طاهر عباس رضوی، ج ۱، ترجمه منصور متمدی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۰؛ نظم و نثر فارسی در زمان قطب شاهی، رضیه اکبر حیدرآباد دکن ۱۹۸۲؛ روابط فرهنگی ایران و هند، مینو سلیمی، وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۲؛ بزم صوفیه، صباح الدین عبدالرحمن، (عظیم کره) ۱۹۷۱ (اردو)؛ تاریخ فرشته، محمدقاسم فرشته، لکنیو ۱۸۶۲، فصل دوازدهم «مشایخ و صوفیان»؛ تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین معانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۸-۱۳۵۰، جلد ۲؛ کاروان هند، احمد گلچین معانی، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹؛ «فارسی اور هندوستان»، نذیر احمد پتله، خدابخش لائبریری، ۱۹۷۶، ص ۲-۲۸؛ فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، سیدحیدر شهباز نقوی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ



تهران ۱۳۴۱؛ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، علیرضا نقوی، علمی، تهران ۱۳۴۳؛ تحول نثر فارسی در شبه قاره، محمود هاشمی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۱۳۷۵؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، توفیق. ه. سبحانی، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران ۱۳۷۷؛ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور، یحیی خان لاهوری، کراچی ۱۹۷۱؛ بزم تیموری، سیداحمدالدین عبدالرحمن، عظیم کره، دارالمصنفین نیلی اکتیوی، ج ۱، چاپ سوم، ۱۹۹۵، ج ۲، چاپ چهارم، ۱۹۹۱، ج ۳، چاپ سوم، ۱۹۹۱ [به زبان اردو] و منابع دیگر.

۷. برای اطلاع بیشتر، علاوه بر کتاب سرزمین هند، علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۲، صص ۲۵۷-۵۲۳، رک: تاریخ نوین هند، ک. آنتونوا؛ ک. بونگارلویین؛ گ. گ. کوتوفسکی، ترجمه پرویز علوی، بین الملل، تهران ۱۳۶۱؛ فرهنگ و نظام آموزشی پاکستان، کیومرث امیری، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، تهران ۱۳۷۲، صص ۵۲-۹۱؛ پرتویی از هند، اکتاوویو پاز، ترجمه کاوه میرعباسی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۲۳-۱۷۸؛ هند برای دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، بهروزان، گلپه گل، وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۹ و ...